

بازتاب زندگی روزمره و آداب اجتماعی در ساختار جامعه‌شهری شیراز دوره زندگی

جواد حبیبی اصل^۱، محمد علی رنجبر^{۲*}، جواد موسوی دالینی^۳

۱. دانشجوی دکتری بخش تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران،

۲. دانشیار بخش تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۳. دانشیار بخش تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران،

چکیده

دوره زندگی در مطالعات تاریخ اجتماعی ایران، مقطعی مهم در بازسازی حیات شهری شیراز به شمار می‌آید. در این دوره با برنامه‌ریزی‌های سیاسی- اجتماعی کریم‌خان زند، زمینه تحولات در سبک زندگی و روابط اجتماعی فراهم شد. مسأله پژوهش پیش‌رو، شناخت چگونگی بازتاب زندگی روزمره و آداب اجتماعی در ساختار جامعه‌شهری شیراز است. از این رو تحقیق حاضر با روش تاریخی و رویکرد توصیفی-تحلیلی، از طریق تحلیل منابع دست‌اول و دوم، به بررسی مسأله فوق می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در این دوره، آزادی فرهنگی نسبی رواج یافت و بسیاری از آداب و رسوم پیشین، که طی دوران بی‌ثباتی سیاسی از میان رفته بود، دوباره احیا شد. افزوده شدن مؤلفه‌های نو به رفتارهای اجتماعی موجب غنای فرهنگی جامعه شد. شیراز، به‌عنوان پایتخت زندیان، در مرکز این تحولات قرار داشت و به‌گونه‌ای پویایی فرهنگی یافت که توجه سیاحان اروپایی را برانگیخت؛ تا آنجا که بخشی از آداب و آیین‌های مردم در سفرنامه‌های آنان ثبت و ضبط گردید و سیمای تازه‌ای از زندگی شهری در قرن دوازدهم هجری پدید آمد.

واژگان کلیدی: شیراز دوره زندگی، زندگی روزمره، آداب اجتماعی، شهرنشینی.

۱. مقدمه

سقوط دولت صفوی و پیامدهای سیاسی و نظامی آن، جامعه‌شهری را وارد مرحله‌ای از گسست‌های عمیق اجتماعی و فرهنگی کرد که آثار آن در حیات روزمره شهرها به‌وضوح آشکار بود. یورش افغان‌ها، ناامنی‌های گسترده و درگیری‌های داخلی پس از نادرشاه، نه‌تنها نظم سیاسی کشور را مختل ساخت؛ بلکه سبب رکود فرهنگی و تضعیف الگوهای تثبیت‌شده زیست اجتماعی شد. در این فضای ناپایدار، بسیاری از آداب و رسوم اجتماعی، آیین‌های جمعی و جلوه‌های فرهنگی که طی قرون پیشین بخشی از زندگی روزمره ایرانیان را شکل می‌داد، به حاشیه رانده شد یا به کلی از حافظه اجتماعی حذف گردید. فقدان امنیت، بی‌ثباتی اقتصادی و اضطراب اجتماعی، مجال بروز شادمانی، آیین‌ها و کنش‌های جمعی را محدود کرده و زندگی روزمره را به سطحی حداقلی و صرفاً معیشتی فروکاسته بود.

با استقرار حکومت زندیه و به‌ویژه با انتخاب شیراز به‌عنوان پایتخت، شرایط تازه‌ای در حیات اجتماعی پدید آمد. ایجاد امنیت نسبی، ثبات سیاسی و پایان دادن به دوره‌ای طولانی از آشوب، بستری فراهم کرد که در آن جامعه‌شهری توانست بار دیگر خود را بازسازی کند. سیاست‌های کریم‌خان، که بر پرهیز از خشونت، توجه به رفاه عمومی و تقویت همبستگی اجتماعی استوار بود، به احیای فضای فرهنگی و اجتماعی انجامید. در این دوره، زندگی روزمره از حالت رکود خارج شد و کنش‌های اجتماعی، آیین‌های جمعی و آداب و رسوم، بار دیگر در متن جامعه‌شهری معنا یافت. شیراز، به‌عنوان مرکز سیاسی زندیان، در کانون این تحولات قرار گرفت. از این رو مسأله پژوهش پیش‌رو، بررسی چگونگی بازتاب زندگی روزمره و آداب اجتماعی در ساختار جامعه‌شهری شیراز در دوره زندیه است. پرسش محوری آن است که چگونه سیاست‌های حاکمیتی کریم‌خان زند، همراه با ثبات و امنیت ایجادشده، به احیای آداب اجتماعی و شکل‌گیری الگوهای تازه‌ای از کنش‌های روزمره انجامید و این تحولات در چه فضاهایی از شهر نمود یافت؟ بر این اساس، سؤال تحقیق معطوف به این نکته است که زندگی روزمره و آداب اجتماعی در جامعه‌شهری شیراز دوره زندیه چگونه سازمان یافت و این کنش‌ها چه نسبتی با سیاست‌های فرهنگی، اجتماعی و شهری حکومت زندیه داشت. پاسخ به این پرسش، مستلزم تحلیل هم‌زمان سطح خرد زندگی روزمره و سطح کلان سیاست و ساختار شهری است.

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات مربوط به دوره زندیه، عمدتاً بر تاریخ سیاسی، ساختار قدرت و اقدامات عمرانی متمرکز بوده و زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم، به‌ویژه در سطح زندگی روزمره، کمتر به‌صورت مستقل و تحلیلی مورد توجه قرار گرفته است. از جمله آثار شاخص در این حوزه، کتاب «تاریخ

سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند» اثر غلامرضا ورهرام است که با وجود ارائه تصویری جامع از تحولات سیاسی و اجتماعی کلان این دوره، به کنش‌های روزمره و آداب اجتماعی مردم تنها به صورت ضمنی و پراکنده پرداخته است. کتاب «کریم‌خان زند و زمانه او» نوشته پرویز رجبی نیز بیش از آن که بر لایه‌های اجتماعی زندگی شهری تمرکز داشته باشد، معطوف به شخصیت، سیاست‌ها و جایگاه کریم‌خان در تاریخ سیاسی ایران است. جان پری در کتاب «کریم‌خان زند: تاریخ ایران بین سال‌های ۱۷۴۷-۱۷۷۹» نیز با رویکردی تحلیلی، ابعاد حکمرانی و سیاست‌ورزی کریم‌خان را بررسی می‌کند؛ اما زندگی روزمره و آداب اجتماعی جامعه شهری در این اثر در حاشیه قرار دارد. هم‌چنین هادی هدایتی در کتاب «تاریخ زندیه (ایران در زمان کریم‌خان زند ۱۱۹۳-۱۲۶۵)» با رویکردی مشابه به بررسی تاریخ زندیه پرداخته است و زندگی روزمره در این اثر مورد توجه قرار نگرفته است. در حوزه مطالعات شهری، «کتاب شیراز در گذشته و حال» اثر حسن امداد اطلاعات ارزشمندی درباره تحولات کالبدی و تاریخی شیراز ارائه می‌دهد، با این حال، کمتر به تحلیل جامعه‌شناختی آداب و رسوم و تجربه زیسته شهروندان پرداخته است. هم‌چنین شیراز مهد شعر و عرفان نوشته آربری نیز بیشتر بر جایگاه فرهنگی و ادبی شیراز تمرکز دارد و به زندگی اجتماعی مردم از منظر تاریخ فرهنگی می‌نگرد. در میان پژوهش‌های جدیدتر، اثر دانشگاهی «جامعه شهری شیراز در عصر زندیه» تحقیق پژمان افخمی عمده قشائنی گامی مهم در جهت شناخت ساختار اجتماعی شهر برداشته است؛ اما تمرکز آن بیشتر بر ساختارهای جمعیتی و نهادی است و زندگی روزمره و آداب اجتماعی به عنوان یک مقوله مستقل، کمتر واکاوی شده است. از سوی دیگر، رساله دکتری با عنوان «زندگی روزانه در بخش دوم از دوره صفوی اصفهان (۱۱۳۵-۹۹۶ ه ق)» اثر ندا هنرمندی، هرچند از نظر روش‌شناسی و رویکرد به زندگی روزمره قابل توجه است؛ اما از حیث زمانی و مکانی با موضوع پژوهش حاضر متفاوت بوده و نشان‌دهنده خلأ جدی مطالعات مشابه درباره شیراز دوره زندیه است. در مجموع، بررسی این آثار نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی جامع و منسجم که به طور مشخص به بازتاب زندگی روزمره و آداب اجتماعی در ساختار جامعه شهری شیراز دوره زندیه بپردازد، انجام نشده و این خلأ پژوهشی، ضرورت تحقیق حاضر را به روشنی آشکار می‌سازد؛ لذا هدف این پژوهش، تبیین بازتاب زندگی روزمره و آداب اجتماعی در ساختار جامعه شهری شیراز دوره زندیه است. این تحقیق می‌کوشد نشان دهد که چگونه آزادی نسبی فرهنگی، پایان ناامنی‌ها و سیاست‌های شاد محور حکومت زندیه، به احیای آیین‌ها و رسوم اجتماعی انجامید. هم‌چنین، پژوهش حاضر در پی آن است تا نقش فضاهای شهری را در شکل‌گیری و تداوم این کنش‌ها تحلیل کند و جایگاه شیراز را به عنوان کانون این تحولات روشن سازد.

تحقیق حاضر با اتکا به روش تاریخی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده است. فرآیند تحقیق شامل گردآوری داده‌ها از منابع دست‌اول و منابع دست‌دوم، و در نهایت تحلیل محتوای یافته‌ها جهت بازسازی ساختار اجتماعی و آداب زندگی روزمره در شیراز دوره زندیه است. در این چهارچوب، زندگی روزمره به‌عنوان عرصه‌ای پویا و معنادار برای فهم تحولات اجتماعی تحلیل شده و آداب اجتماعی به‌مثابه شاخصی برای سنجش تغییرات فرهنگی و سیاست‌های حکومتی مورد توجه قرار گرفته است. در نهایت، این پژوهش می‌کوشد تصویری جامع از تجربه زیسته مردم شیراز در دوره زندیه ارائه داده و نشان دهد که چگونه جامعه‌شهری، در پی سال‌ها آشوب، از طریق احیای زندگی روزمره، جشن‌ها، آیین‌ها و کنش‌های اجتماعی، به تعادل و پویایی تازه‌ای دست یافت. چنین تحلیلی می‌تواند به فهم عمیق‌تر تحولات اجتماعی ایران در سده دوازدهم هجری قمری و نقش دولت زندیه در بازسازی حیات فرهنگی و شهری یاری رساند.

۲. الگوهای زیست روزمره در بافت شهری شیراز عهد زندیه

۲.۱. پوشاک مردان و تبلور تمایزات اجتماعی

بررسی پوشش و لباس مردان و زنان در جامعه شهری شیراز دوره زندیه، به دلیل فقر اطلاعات در منابع فارسی، ناگزیر بر گزارش‌های سیاحان اروپایی استوار است. تاریخ‌نگاری ایرانی این دوره، عمدتاً به مسائل سیاسی، نظامی و عمرانی پرداخته و کمتر به مظاهر زندگی روزمره، از جمله پوشاک، توجه نشان داده است. از این‌رو، سفرنامه‌هایی چون آثار کارستن نیبور، ادوارد اسکات وارینگ و گاسپار دروویل، مهم‌ترین منابع شناخت الگوهای پوشش در این دوره به‌شمار می‌آیند. البته باید توجه داشت که این سفرنامه‌ها اغلب با نگاهی کلی به جامعه ایران نگاشته شده و اطلاعات آن‌ها به‌صورت جزئی و شهرمحور ارائه نشده است؛ با این حال، اشارات آن‌ها امکان بازسازی نسبی وضعیت پوشش مردم شیراز در عصر زندیه را فراهم می‌کند. کارستن نیبور که مسیر بندر بوشهر تا شیراز را طی کرده و در رفت‌وآمد میان این دو شهر از شهرهای کوچک اطراف نیز بازدید داشته، توصیف‌هایی نسبتاً دقیق از پوشاک مردان و زنان ارائه می‌دهد. بر پایه گزارش‌های او، پوشش ایرانیان تفاوت‌های آشکاری با لباس عرب‌ها و ترک‌ها داشته است. گزارش‌های نیبور نشان می‌دهد که در میان مردمان عامه، پوششی رایج وجود داشت که از کلاهی با بخش پایینی گشاد و زائده‌هایی در دو سوی آن تشکیل می‌شد و گوش‌ها را می‌پوشاند. پوشاک متداول آنان نیز شامل پیراهن‌هایی راه‌راه بود که معمولاً برای مدت طولانی بدون تعویض مورد استفاده قرار می‌گرفت. این

توصیف، افزون بر بیان شکل ظاهری لباس، به شرایط اقتصادی و سطح معیشت طبقات پایین جامعه نیز اشاره‌ای ضمنی دارد (نیبور، ۱۳۵۴: ۱۶۳-۱۶۴).

اطلاعات ادوارد اسکات وارینگ در مقایسه با نیبور گسترده‌تر و تحلیلی‌تر است. او تأکید می‌کند که پوشش مردم تا حد زیادی تابع شرایط اقلیمی و منطقه‌ای محل زندگی آنان بوده و از این‌رو، تنوع قابل توجهی داشته است. از نگاه او، لباس ایرانیان چندان دست‌وپاگیر نبوده و به‌گونه‌ای طراحی می‌شده که فرد بتواند در زمانی کوتاه آن را از تن خارج کند؛ نکته‌ای که می‌توان آن را با شیوه زندگی، نوع فعالیت‌های روزمره و حتی ساختار فضاهای مسکونی مرتبط دانست. وارینگ هم‌چنین اشاره می‌کند که ایرانیان لزوماً به معنای اروپایی، شیک‌پوش نبوده‌اند و تنها نوعی تن‌پوش موسوم به «قجری» داشتند که جلوه‌ای نسبتاً آراسته به همراه داشت. البته در تحلیل این مشاهده باید توجه داشت که گزارش‌های او به عنوان یک ناظر بیرونی در دوران پس از سقوط سلسله زندیه، بیانگر تداوم یا تغییر در الگوهای پوشش شهری است؛ بدین معنا که توصیف وی از تن‌پوش قجری، می‌تواند احتمالاً بازتابی از میراث و سنت‌های پوشش در ساختار جامعه‌شهری شیراز باشد که از دوره زندیه به دوره قاجار انتقال یافته است. به گفته وی، پوشش مردان ایرانی ساختاری ساده داشت. آنان زیرجامه‌ای شامل شلواری فراخ از پارچه ابریشمی می‌پوشیدند که در فصل گرما، پارچه‌های کتانی جایگزین ابریشم می‌شد (اسکات وارینگ، ۱۳۶۹: ۱۹۰-۱۹۳). تمایزات طبقاتی در نوع و کیفیت لباس کاملاً مشهود بود؛ به‌طوری‌که طبقات مرفه از پارچه‌های نفیس و گران‌قیمت استفاده می‌کردند؛ درحالی‌که افراد کم‌بضاعت اغلب فاقد کلاه بودند و لباس‌هایی ساده و ارزان بر تن داشتند. در فصل سرما نیز پالتوهایی از پوست گوسفند مورد استفاده قرار می‌گرفت. نکته قابل توجه آن است که بسیاری از این الگوهای پوشش در دوره قاجار نیز استمرار یافت و سیاحان اروپایی گزارش‌های مشابهی ارائه داده‌اند (دروویل، ۱۳۷۰: ۵۲-۵۰).

۲.۲. پوشاک زنان و تحول معیارهای زیبایی

پوشش زنان، چه در فضای خصوصی و چه در عرصه عمومی، در سفرنامه‌ها با جزئیات بیشتری توصیف شده است. بر اساس مشاهدات وارینگ، زنان در فضای خصوصی منزل پوششی کم و محدود داشتند و علاقه‌ای خاص به پیراهن‌های سفید ابراز می‌کردند. ساختار پوشش غالب آن‌ها معمولاً متشکل از یک پیراهن اصلی و یک زیرجامه بود. شلووارها اغلب با دوخت کیسه‌ای از پارچه‌هایی چون مخمل ضخیم یا ابریشم تهیه می‌شد و روی آن پیراهنی از جنس پارچه نازک‌تر قرار می‌گرفت. در دوره زمستان، پوشاک با

استفاده از پارچه‌های شال و ابریشم آماده می‌شد که این امر بیانگر اهمیت کارکرد محافظتی لباس در کنار زیبایی آن است. این تمایل به استفاده از لباس‌های متنوع در فضاهای مختلف، نشان‌دهنده وجود یک سازوکار زیبایی‌شناختی در مدیریت پوشش است که میان کارکرد عمل‌گرایانه (محافظت در برابر سرما) و نمایش وضعیت اجتماعی، توازن برقرار می‌کرد. در این بین طبقه متوسط، فرهنگی متمایز در پوشش داشتند؛ آنان با پیچیدن حجم زیادی از پارچه به دور ران‌ها، سعی در حجیم جلوه دادن اندام خود داشتند. سایر مشخصات بارز در پوشش زنان شامل استفاده از پیراهن‌های کوتاه، رواج فراوان دستمال و لچک بر سر، افکندن چادر سفید، و نیز آویختن پارچه‌ای سفید در مقابل صورت بود (اسکات وارینگ، ۱۳۶۹: ۱۹۳-۱۹۴). در این دوره، عبا نیز هم‌چون هندوستان، توسط زنان بافته می‌شد؛ هرچند این عباها از ظرافت و ریزبافتی چندانی برخوردار نبود. زنان هنگام خروج از خانه، عبایی بر سر می‌انداختند که سراسر بدن را می‌پوشاند و صورت با نقابی توری پنهان می‌شد. این گذار از پوشش سبک در فضای خصوصی به پوشش حجیم و پنهان‌کننده در فضای عمومی، نشان‌دهنده مدیریت دوگانه هویت در شیراز دوره زندیه است؛ جایی که پوشش نه تنها ابزاری برای زیبایی، بلکه ابزاری برای مدیریت مرز میان حریم شخصی و اجتماعی در کوچه‌های شهر عمل می‌کرد. در کنار این پوشش محافظه‌کارانه در فضای عمومی، توجه به آرایش، زیورآلات و عطر، بخش جدایی‌ناپذیر از هویت زنانه به‌شمار می‌آمد. بر اساس گزارش‌ها، چشم‌های درشت، سیاه و خمار معیار مهم زیبایی تلقی می‌شد و به همین دلیل استفاده از سرمه رواج فراوان داشت. هم‌چنین بسیاری از زنان شیراز ابروهای پیوسته را نشانه زیبایی می‌دانستند و برای دستیابی به این معیار، ابروهای خود را با خال‌کوبی به هم متصل می‌کردند (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۵۵-۱۵۹). در مجموع، نوع پوشش مردان و زنان در دوره زندیه را می‌توان، با احتیاط، بازتابی از شرایط فرهنگی و اجتماعی این عصر دانست. هرچند منابع تاریخی به‌طور مستقیم پیوندی میان پوشاک و مجالس شادی و جشن‌ها برقرار نکرده‌اند؛ اما قرار دادن این داده‌ها در بستر کلی تحولات اجتماعی دوره زندیه نشان می‌دهد که تغییر در سبک زندگی، امنیت نسبی و سیاست‌های اجتماعی حکومت، بر آداب لباس پوشیدن و توجه به ظاهر و زیبایی تأثیرگذار بوده است. از این رو، پوشش را می‌توان یکی از عناصر مهم زندگی روزمره دانست که در پی تحولات ساختاری جامعه شهری شیراز، دستخوش تغییر و بازتعریف شد.

۳.۲. آیین مهمانی و پذیرایی

آیین مهمانی و شیوه‌های پذیرایی در شیراز دوره زندیه، یکی از نموده‌های مهم زندگی روزمره و روابط اجتماعی در جامعه شهری این دوره به‌شمار می‌آید. گزارش‌های سیاحانی که در مجالس حضور یافته‌اند،

تصویری نسبتاً دقیق از الگوهای رفتاری، مناسبات اجتماعی و ذائقه فرهنگی مردم این شهر ارائه می‌دهد. در میان این گزارش‌ها، نوشته‌های جونز که در دوره حکومت لطفعلی‌خان زند مدتی در شیراز اقامت داشت و به‌طور مکرر در مهمانی‌ها شرکت می‌کرد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مشاهدات او امکان بررسی ساختار مهمانی‌ها، ترتیب پذیرایی و نقش عناصر فرهنگی چون موسیقی، خوراک و روایت‌گری را فراهم می‌سازد. تحلیل این آیین‌ها نشان می‌دهد که مهمانی در شیراز عصر زندیه، صرفاً یک کنش تفریحی نبود؛ بلکه سازوکار احترام‌گزاری در جامعه شهری محسوب می‌شد. با دقت در جزئیات این ضیافت‌ها، می‌توان دریافت که چیدمان فضا، ترتیب تقدیم خوراکی‌ها و حضور نقالان، نظمی را نمایان می‌ساخت که از طریق آن، میزبان نه تنها سخاوت خود را به نمایش می‌گذاشت، بلکه جایگاه طبقاتی و پیوندهای خویشاوندی خود را در شبکه شهری بازتعریف و تثبیت می‌کرد.

بر اساس توصیف جونز، آغاز هر مهمانی با تعارف قلیان همراه بود؛ امری که نشان‌دهنده جایگاه تثبیت‌شده قلیان در مناسبات اجتماعی مردم شیراز داشت. قلیان نه تنها وسیله‌ای برای سرگرمی، بلکه ابزاری برای ایجاد صمیمیت و آغاز تعامل اجتماعی میان میزبان و مهمانان به‌شمار می‌رفت. پس از آن، معمولاً با قهوه پذیرایی می‌شد و در برخی موارد، چای نیز جایگزین یا مکمل آن بود. این ترتیب پذیرایی نشان می‌دهد که نوشیدنی‌ها نقش مقدمه‌ای برای ورود به فضای اصلی مهمانی داشته و نوعی آداب رسمی را بازنمایی می‌کرده است. پس از نوشیدنی‌های گرم، پذیرایی با میوه‌های تازه و متنوع ادامه می‌یافت؛ امری که بیانگر وفور نسبی محصولات باغی در شیراز و توجه میزبانان به طراوت و کیفیت خوراک است. در کنار میوه، بستنی، شیرینی و حتی قطعات یخ نیز برای مهمانان فراهم می‌شد که نشان از تمایل به ایجاد تنوع و لذت حسی در مجلس دارد. این نوع پذیرایی را می‌توان نشانه‌ای از فرهنگ مهمان‌نوازی و ارزش اجتماعی سخاوت در جامعه شهری شیراز دانست. هم‌چنین به حضور نوازندگان و خوانندگان در این مهمانی‌ها اشاره می‌کند. موسیقی و آواز معمولاً پیش از صرف شام اجرا می‌شد و فضایی شاد و مفرح ایجاد می‌کرد. این بخش از مهمانی، بیانگر پیوند عمیق سرگرمی، هنر و زندگی روزمره در شیراز دوره زندیه است. موسیقی نه تنها جنبه تفریحی داشت؛ بلکه عنصری هویت‌ساز در محافل اجتماعی محسوب می‌شد و به انسجام جمعی کمک می‌کرد.

مراسم میزبانی در شیراز زندیه، آیینی اجتماعی با غنای فرهنگی و هنری بود که از صرف غذا فراتر می‌رفت. سفره پهن‌شده معمولاً از پارچه‌های بلند و پر نقش و نگار چیت که منع‌شان مناطق بندری بود، تشکیل می‌شد. روی این بستر، مجمع‌های تزئینی جای می‌گرفت که دربرگیرنده سینی‌های بزرگ غذا بود؛

این سینی‌ها با نظم دقیق، تنوع خوراکی‌ها را به نمایش می‌گذاشت: ترکیبی از پلوهای حاوی گوشت و سبزیجات، انواع کباب و خوراک‌های پخته، و در کنار آن نوشیدنی‌ها. این دقت در چیدمان، افزون بر نمایش ذوق بصری، اهمیت دادن به نظم و ترتیب در برگزاری محافل را به تصویر می‌کشد. پیش از شروع صرف طعام، آداب مذهبی با مناسبات اجتماعی در هم می‌آمیخت؛ میزبان با تقدیم آفتابه و لگن برای طهارت دست‌ها و ادای بسم‌الله، مهمانان را به ضیافت دعوت می‌کرد. پس از آن‌که مهمانان از غذا بهره‌مند می‌شدند، میزبان با اعلام اجازه، دستور جمع‌آوری سفره را صادر می‌کرد و مرحله شست‌وشوی دست‌ها مجدداً تکرار می‌شد. برنامه‌های فرهنگی، پس از شام ادامه می‌یافت؛ نقالان با قرائت ابیاتی از شاهنامه یا روایت‌های تاریخی، مجلس را به صحنه‌ای آموزشی و داستانی تبدیل می‌کردند. در اختتامیه، بار دیگر قلیان تعارف می‌شد و برای خوش‌بو ساختن فضا و تلطیف خاطره دیدار، گلاب بر روی جامه مهمانان پاشیده می‌شد. این مجموعه رفتارها، مهمانی در آن دوره را به‌عنوان یک آیین تمام‌عیار فرهنگی معرفی می‌کند (جونز، ۱۳۶۹: ۱۹-۲۱؛ ۳۲-۳۳).

در این دوره، قلیان به‌عنوان جزئی پایدار از زیست روزمره شهری، در تعاملات اجتماعی حضوری فراگیر داشت. نمونه‌ای از این جایگاه را می‌توان در رفتار کریم‌خان زند دید؛ او پس از آنکه دریافت مردی فقیر از خداوند داشتن قلیانی همانند قلیان او را طلب کرده است، قلیان خود را به وی بخشید (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۲۱۱). شواهد تاریخی نشان می‌دهد که این ابزار، نه‌تنها در محافل خصوصی بلکه در فضاهای عمومی و آیین‌های جمعی به‌کار می‌رفت و به‌تدریج به نشانه‌ای از پذیرایی و معاشرت بدل شده بود. علاقه کریم‌خان زند به قلیان، بیانگر نفوذ این عادت در سطوح عالی قدرت بود (غفاری کاشانی، ۱۳۷۳: ۴۱۹-۴۲۰). استمرار این رسم در مهمانی‌ها و حتی کاربردهای درمانی آن، که سیاحان و منابع محلی بدان اشاره کرده‌اند، جایگاه تثبیت‌شده قلیان را در فرهنگ اجتماعی این دوره نشان می‌دهد (کروسینسکی، ۱۳۶۹: ۹۳؛ کلاتر، ۱۳۶۵: ۶۱؛ جونز، ۱۳۶۹: ۱۹-۲۰). بدین‌سان، قلیان نه صرفاً عادت فردی، بلکه مؤلفه‌ای معنادار در مناسبات اجتماعی و فرهنگی جامعه شهری بود. در واقع قلیان در فرهنگ شیراز زندیه، فراتر از یک ابزار تدخین، به مثابه تسهیل‌گر پیوند اجتماعی عمل می‌کرد.

۴. ۲. پیوند زناشویی و ساختارهای خاندانی جامعه

مطالعه آداب و رسوم مربوط به ازدواج در شیراز دوره زندیه، به‌دلیل محدودیت داده‌های مستقیم، بیش از هر چیز بر گزارش‌های معدود سیاحان اروپایی استوار است. برخلاف برخی جنبه‌های زندگی روزمره که

بازتاب گسترده‌تری در سفرنامه‌ها یافته‌اند، آیین‌های ازدواج کمتر مورد توجه قرار گرفته و تنها اشارات پراکنده‌ای از سوی ویلیام فرانکلین و گاسپار دروویل (دروویل، ۱۳۷۰: ۱۰۷-۱۰۹) در این باره در دست است. باین‌حال، همین داده‌های محدود، به‌ویژه هنگامی که در کنار گزارش‌های متأخر اما هم‌ریشه فرهنگی اوایل دوره قاجار قرار می‌گیرند، امکان بازسازی الگوهای کلی ازدواج و بنیان خانواده در جامعه شهری شیراز را فراهم می‌سازند. اهمیت گزارش‌های دروویل، با وجود فاصله زمانی اندک او از پایان حکومت زندیان، در ارتباط مستقیم وی با مردم شهرهای مختلف ایران و مشاهده عینی مناسبات اجتماعی نهفته است؛ امری که داده‌های او را برای تاریخ اجتماعی این دوره معتبر و قابل اتکا می‌سازد.

بر اساس این گزارش‌ها، ازدواج در شیراز زندیه بیش از آنکه تصمیمی فردی باشد، نهادی خانوادگی و جمعی به‌شمار می‌آمد. نقش والدین در تعیین همسر، تنظیم مقدمات ازدواج و برگزاری مراسم، نقشی محوری و تعیین‌کننده بود. انتخاب عروس یا داماد بدون تأیید خانواده‌ها عملاً امکان‌پذیر نبود و رضایت والدین شرط اصلی مشروعیت این پیوند محسوب می‌شد. این ساختار، بازتابی از جامعه‌ای است که در آن خانواده به‌عنوان واحد بنیادین اجتماعی عمل می‌کرد و ازدواج، پیوندی میان دو خاندان تلقی می‌شد نه صرفاً میان دو فرد. یکی از جلوه‌های قابل توجه آن، رواج نوعی نامزدی قراردادی در سنین بسیار پایین بود. در شیراز، دختران و پسران گاه در کودکی و حتی خردسالی، به‌صورت شرطی و اسمی به یکدیگر نسبت داده می‌شدند. هرچند این پیوندها برای عموم شناخته‌شده بود، اما از نظر شرعی و اجتماعی، زوجین هنوز زن و شوهر به حساب نمی‌آمدند (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۳۴-۳۷). این شیوه را می‌توان تلاشی برای تضمین پیوندهای خویشاوندی، حفظ دارایی‌ها در چهارچوب خانواده و کنترل روابط آینده فرزندان دانست. با این حال، چنین تعهداتی الزام‌آور نبود و در بسیاری از موارد، با رسیدن طرفین به سن بلوغ، این نامزدی‌های اولیه به ازدواج نهایی منتهی نمی‌شد و هر یک با فرد دیگری پیوند زناشویی برقرار می‌کرد.

در فرآیند انتخاب همسر، ترجیح بر آن بود که ازدواج درون‌خانوادگی یا در میان خویشاوندان نزدیک صورت گیرد. این گرایش، علاوه بر حفظ پیوندهای خونی، به تقویت شبکه‌های حمایتی و اقتصادی خانواده‌ها کمک می‌کرد. مراسم خواستگاری با حضور نمایندگان خانواده داماد در خانه دختر آغاز می‌شد و در صورت اعلام رضایت، زنان خانواده داماد و عروس گرد هم می‌آمدند تا درباره جزئیات ازدواج گفت‌وگو کنند. این مرحله، فضایی برای مذاکره بر سر شرایط اقتصادی، مهریه و سایر الزامات زندگی مشترک فراهم می‌کرد. گزارش‌های فرانکلین نشان می‌دهد که در شیراز، برخلاف برخی مناطق دیگر ایران، رسم تهیه جهیزیه برای دختران رواج نداشت. مسئولیت تأمین لوازم زندگی مشترک عمدتاً بر عهده داماد

بود. در صورتی که داماد از طبقه متوسط جامعه محسوب می‌شد، برای عروس اقلامی هم‌چون دو دست لباس کامل از پارچه مرغوب، انگشتر، آینه و دیگر ملزومات تهیه می‌کرد. مهریه یا کابین نیز معمولاً مبلغی میان ده تا دوازده تومان تعیین می‌شد. افزون بر این، وسایل ضروری خانه مانند قالی، رختخواب و لوازم آشپزخانه فراهم می‌گردید تا زندگی مشترک آغاز شود (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۳۴-۳۷).

اجرای عقد ازدواج، از نظر عرفی و شرعی، می‌بایست توسط قاضی صورت گیرد؛ اما به سبب مشغله قضات، این وظیفه غالباً به روحانیون واگذار می‌شد. بدین ترتیب، پیوند ازدواج در چهارچوبی مذهبی و رسمی شکل می‌گرفت و مشروعیت اجتماعی می‌یافت. پیش از مراسم عروسی، خویشاوندان و دوستان عروس در خانه او گرد می‌آمدند و با دعوت از نوازندگان و رقصندگان، جشنی برپا می‌کردند که به «حنابندان» شهرت داشت. این مراسم، افزون بر کارکرد آیینی، فرصتی برای نمایش همبستگی اجتماعی و شادی جمعی بود. شب عروسی با تجمع گسترده اقوام و دوستان داماد و عروس همراه بود. در این شب، جمعیت با ساز و آواز، عروس را به خانه شوهر می‌بردند (دروویل، ۱۳۷۰: ۱۰۷-۱۰۹). حضور نوازندگان، خوانندگان و دختران رقصنده، فضای جشن را پرشور می‌ساخت و شرکت‌کنندگان با پوشیدن بهترین لباس‌های خود، اهمیت اجتماعی این رویداد را برجسته می‌کردند. جشن‌های عروسی معمولاً چندین روز به طول می‌انجامید و گاه تا هشت یا ده روز ادامه داشت. چنین مراسمی نه تنها در دوره زندگی، بلکه در سال‌های پس از آن نیز در ایران رواج داشت و نوعی تداوم فرهنگی را نشان می‌دهد (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۵۵-۲۵۹؛ اولناریوس، ۱۳۶۳: ۲۹۴-۲۹۶؛ وصال شیرازی، بی تا: ص ۲۴).

این الگوهای رفتاری نشان می‌دهد که پیوندهای زناشویی در شیراز عصر زندگی، بیش از آنکه بر مبنای انتخاب فردی باشد، بر پایه مدیریت منابع و تثبیت پیوندهای طبقاتی استوار بود. رواج نامزدی در سنین پایین و گرایش به ازدواج درون‌خانوادگی، در واقع راهبردی برای جلوگیری از پراکندگی سرمایه‌های اقتصادی بود و لذا ازدواج به عنوان ابزاری برای تثبیت نظم اجتماعی و اقتصادی عمل می‌کرد؛ به گونه‌ای که پیوند میان دو فرد، در واقع به تضمین تداوم جایگاه اجتماعی دو خاندان در بافت جامعه شهری شیراز منجر می‌شد.

با وجود استحکام ظاهری نهاد خانواده، برخی تحولات اجتماعی این دوره چالش‌هایی را نیز به همراه داشت. گزارش‌ها از رواج روابط خارج از چهارچوب ازدواج و حتی ایجاد فاحشه‌خانه‌ها با حمایت برخی دولتمردان حکایت دارد؛ پدیده‌ای که می‌توانست بنیان خانواده را تضعیف کند و به کاهش تمایل به ازدواج بینجامد. با این حال، به نظر می‌رسد که اغلب خانواده‌ها، با تکیه بر باورهای مذهبی و اخلاقی، در برابر این

روند مقاومت نشان می‌دادند و هم‌چنان بر حفظ چهارچوب‌های سنتی ازدواج تأکید داشتند (افخمی، ۱۳۹۹: ۷۳-۷۴).

یکی از اصول بنیادین در ازدواج، تأکید بر باکره بودن عروس بود. انتظار می‌رفت دختر در زمان ازدواج دوشیزه باشد و این شرط در صیغه عقد نیز تصریح می‌شد. تنها در مواردی که زن مطلقه یا بیوه بود، این موضوع از پیش به داماد اعلام می‌شد. در غیر این صورت، عدم تطابق واقعیت با آنچه در عقد ذکر شده بود، می‌توانست به تنش‌های جدی و حتی نزاع‌های اجتماعی منجر شود. روایت‌هایی که غفاری کاشانی نقل کرده، به‌خوبی حساسیت این موضوع را نشان می‌دهد. در یکی از این موارد، مردی پس از ازدواج متوجه شد همسرش باکره نیست و قصد داشت برای احقاق حق خود، خانواده عروس را رسوا کند. کریم‌خان زند برای جلوگیری از گسترش درگیری، مبلغی زر به او داد و توصیه کرد از این ماجرا بگذرد (غفاری کاشانی، ۱۳۷۳: ۱۳۴).

پس از انتشار این ماجرا، فرد دیگری با ادعایی مشابه نزد کریم‌خان رفت؛ اما این‌بار حاکم که نیت سودجویانه او را دریافت، با لحنی کنایه‌آمیز پاسخ داد که گویا در آن سال همه دوشیزگان در شب زفاف بیوه از آب درآمده‌اند و چاره‌ای جز سازش نیست (همان). این واکنش، افزون بر نشان دادن هوشمندی کریم‌خان، بیانگر تلاش او برای حفظ آرامش اجتماعی و جلوگیری از سوءاستفاده از ارزش‌های اخلاقی جامعه است.

در مجموع، آیین‌های ازدواج در شیراز دوره زندیه را می‌توان بازتابی از ترکیب سنت‌های دیرپای ایرانی، باورهای اسلامی و شرایط خاص اجتماعی این دوره دانست. ازدواج نهادی خانوادگی، مذهبی و اجتماعی بود که ضمن حفظ نظم اخلاقی، بستری برای شادی جمعی و همبستگی اجتماعی فراهم می‌کرد. با وجود چالش‌هایی که از دل تحولات اجتماعی سر برمی‌آورد، این نهاد هم‌چنان جایگاه مرکزی خود را در زندگی شهری شیراز حفظ کرد و یکی از ارکان اصلی سامان اجتماعی به‌شمار می‌آمد.

۲. ۵. جایگاه اجتماعی و کالبدی گرمابه‌های عمومی

حمام‌های عمومی در شیراز دوره زندیه، فراتر از کارکرد بهداشتی، بخشی جدایی‌ناپذیر از زیست روزمره و روابط اجتماعی شهروندان به‌شمار می‌آمدند. اهمیت پاکیزگی جسم، که ریشه‌ای عمیق در باورهای دینی و فرهنگی ایرانیان داشت، سبب شده بود حمام به یکی از ضروری‌ترین فضاهای شهری تبدیل شود؛ به‌گونه‌ای که هم در محله‌های عمومی و هم در مجموعه‌های حکومتی، جایگاهی مشخص و تعریف‌شده

داشت. حتی برخی از حاکمان و بزرگان، برای تأمین آسایش خود و اطرافیانشان، در مجموعه‌های مسکونی یا حکومتی خویش حمام‌های اختصاصی بنا می‌کردند که از جمله آن‌ها می‌توان به حمامی اشاره کرد که به فرمان کریم‌خان زند در شیراز ساخته شد.

از نظر ساختار کالبدی، حمام‌ها بر اساس الگویی نسبتاً ثابت طراحی می‌شدند که هم‌زمان پاسخ‌گوی نیازهای عملی و ملاحظات فرهنگی بود. فضای نخست، محلی برای تعویض لباس و استراحت پیش و پس از استحمام به حساب می‌آمد. در این بخش، سکوهایی سنگی با ارتفاعی مشخص تعبیه شده بود که روی آن‌ها را با قالی یا حصیر می‌پوشاندند تا فضایی مناسب برای نشستن و آماده‌شدن فراهم شود. این فضا نه تنها کارکردی عملی داشت، بلکه محلی برای گفت‌وگو، تبادل اخبار و تعامل اجتماعی نیز محسوب می‌شد.

فضای اصلی حمام، از طریق راهرویی باریک و نسبتاً طولانی به بخش نخست متصل می‌شد؛ راهرویی که نقش آن تنظیم تدریجی دمای بدن و جلوگیری از شوک حرارتی بود. در درون گرمابه، افزون بر حوض یا مخزن بزرگ آب گرم، محلی برای نگهداری آب سرد نیز در نظر گرفته می‌شد تا استحمام‌کنندگان بتوانند به تدریج از گرما به خنکی برسند. در گوشه‌ای از فضای داخلی، سکویی کوچک رو به قبله ساخته می‌شد تا امکان ادای نماز برای مراجعان فراهم باشد؛ نکته‌ای که نشان‌دهنده پیوند تنگاتنگ میان مناسک دینی و فعالیت‌های روزمره است (دروویل، ۱۳۷۰: ۶۱-۶۲). حمام‌ها در شیراز زندیه، تنها فضایی برای شست‌وشو نبودند، بلکه در مقاطع خاصی از سال به کانون جشن و شادی جمعی تبدیل می‌شدند. در فصل بهار، آیینی موسوم به «گلریزان» در حمام‌ها برگزار می‌شد که طی آن، فضا با گل و تزئینات آراسته می‌گردید و برای مراجعان برنامه‌هایی شامل موسیقی، رقص و پذیرایی با شربت فراهم می‌شد. این جشن که گاه یک هفته تا ده روز ادامه داشت، نشان‌دهنده کارکرد اجتماعی حمام به‌عنوان فضایی برای نشاط عمومی و تقویت پیوندهای اجتماعی بود. نظام استفاده از حمام‌ها نیز بر اساس تفکیک جنسیتی تنظیم می‌شد؛ به این صورت که مردان تا نیم‌روز می‌توانستند استحمام کنند، از آن پس گرمابه در اختیار زنان قرار داشت (دروویل، ۱۳۷۰: ۶۱). به این ترتیب، ضمن رعایت هنجارهای اخلاقی و اجتماعی، امکان استفاده منظم و ایمن از حمام را برای همه اقشار فراهم می‌کرد. حمامی که به فرمان کریم‌خان زند ساخته شد، به‌طور ویژه برای استفاده بزرگان، اشراف، خوانین و سپاهیان و خانواده‌های آنان در نظر گرفته شده بود و از نظر امکانات و کیفیت ساخت، در سطحی بالاتر از حمام‌های عمومی قرار داشت (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۲۳-۲۴؛ دنبلی، ۱۳۴۹: ۴۷-۴۸). در واقع حمام‌ها در این دوره، بستری برای نمایش تفاوت‌های اجتماعی بود. درحالی‌که تفکیک زمانی مردان و زنان نشان از رعایت آداب و عرف اجتماعی داشت، تفاوت کیفیت حمام‌های عمومی با

حمام‌های اختصاصی بزرگان، نشان‌دهنده شکاف میان طبقات مختلف شهر بود. در مجموع، حمام‌ها در شیراز دوره زندیه را می‌توان فضاهایی چندوجهی دانست که در آن‌ها بهداشت، دین، تعامل اجتماعی و تفریح در هم تنیده شده بود. این فضاها نقشی اساسی در سامان‌دهی زندگی روزمره شهروندان ایفا می‌کردند و بازتابی روشن از فرهنگ شهری و سطح رفاه و ثبات اجتماعی آن دوره به‌شمار می‌آمدند.

۶.۲. ورزش‌های آیینی و سنت پهلوانی

ورزش و فعالیت‌های بدنی در شیراز دوره زندیه، بخشی از حیات روزمره جامعه شهری را شکل می‌داد و در پیوند با آیین‌های جمعی، موسیقی، باورهای مذهبی و روحیه شادمانه حاکم بر این دوره قرار داشت. در میان گونه‌های مختلف ورزش، آیین‌های مرتبط با زورخانه جایگاهی برجسته داشتند و گزارش‌های سیاحان اروپایی، به‌ویژه نیبور و فرانکلین، اطلاعات نسبتاً دقیقی از این فضاها و کارکردهای آن‌ها در شیراز به دست می‌دهند. بر اساس این گزارش‌ها، زورخانه‌ها نه مکان‌هایی بسته و مختص گروهی خاص، بلکه فضاهایی عمومی بودند که افراد مختلف جامعه می‌توانستند در آن حضور یابند و توان جسمانی خود را به نمایش بگذارند (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۲۲-۲۳).

در شیراز عهد زندیه، چند زورخانه فعال وجود داشت که یکی از آن‌ها به‌طور مستقیم مورد بازدید نیبور قرار گرفت. او در توصیف نخستین مواجهه خود با این فضا، به شرایط خاص محیطی زورخانه اشاره می‌کند؛ فضایی بسته با هوایی سنگین، که از نظر کالبدی کوچک اما مستحکم ساخته شده بود (نیبور، ۱۳۵۴: ۱۵۸-۱۶۳). ساختار معماری زورخانه‌ها به‌گونه‌ای طراحی می‌شد که تمرکز اصلی بر فضای مرکزی یا «گود» باشد؛ محلی که ورزشکاران در آن به اجرای حرکات بدنی می‌پرداختند و مهارت خود را در معرض دید دیگران قرار می‌دادند. اطراف این فضای مرکزی، سکوهایی رواق‌مانند تعبیه شده بود که تماشاگران بر روی آن‌ها می‌نشستند و نظاره‌گر آیین ورزش بودند. معماری زورخانه‌ها بر اساس کارکرد آیینی و ورزشی خود شکل گرفته بود؛ از این رو، ورودی‌ها اغلب دارای ارتفاعی کم و کوتاه طراحی می‌شدند. برخلاف بناهای متداول، این اماکن عموماً فاقد پنجره‌های جانبی مرسوم بودند. منبع اصلی نور در این فضا، روزنه‌ای کوچک در رأس گنبد بود که نوری متمرکز و کم‌جان را به درون می‌فرستاد و محیطی نیمه‌تاریک ایجاد می‌کرد. این نور طبیعی با استفاده از چراغ‌های روغنی تقویت می‌شد تا فضای لازم برای تمرین فراهم گردد. نکته قابل توجه آن بود که کف گود زورخانه، کمی پایین‌تر از سطح خیابان قرار می‌گرفت (نیبور، ۱۳۵۴: ۱۵۸-۱۶۳).

۱۵۸-۱۵۹). از نظر زمانی، روزهای جمعه بیشترین توجه را به خود جلب می‌کرد؛ (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۲۳-۲۲) رونق در این روز خاص، گویای درهم‌تنیدگی این آیین ورزشی با برنامه هفتگی و اوقات فراغت عمومی جامعه بود.

حضور در زورخانه تنها به انجام حرکات بدنی محدود نمی‌شد؛ بلکه مجموعه‌ای از کنش‌های اجتماعی و آیینی را دربرمی‌گرفت. پیش از آغاز ورزش، حاضران معمولاً به کشیدن قلیان و نوشیدن قهوه می‌پرداختند و فضای زورخانه با موسیقی و آواز همراه می‌شد. در یکی از رواق‌ها، خواننده و نوازندگانی مستقر بودند که با سازهایی چون سه‌تار و ضرب، ریتم مشخصی برای حرکات ورزشکاران ایجاد می‌کردند. این همراهی موسیقایی، ورزش را از یک فعالیت صرفاً جسمانی فراتر می‌برد و آن را به آیینی جمعی و نمایشی تبدیل می‌کرد. ورزشکاران پس از آماده‌شدن، با پوششی ساده وارد گود می‌شدند و پیش از آغاز حرکات، به نشانه احترام، تعظیم یا سجده‌ای نمادین به جا می‌آوردند. برخی حرکات، نیازمند توازن بدنی و مهارت بالا بود و میزان چرخش بدن، انعطاف‌پذیری و کنترل عضلات، معیار تشخیص توانایی ورزشکار به‌شمار می‌رفت. این مهارت‌ها، نه تنها جنبه رقابتی داشت، بلکه نشانه‌ای از شأن و اعتبار فرد در میان جمع محسوب می‌شد (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۲۲-۲۳). در واقع زورخانه‌ها در شیراز عصر زنده، فراتر از یک فضای تمرین جسمانی، نقش مرکز ثقل اخلاقی و اجتماعی را ایفا می‌کرد. آیین‌های زورخانه‌ای با پیوند دادن مهارت بدنی به موسیقی، دعا و مفاهیم مذهبی، ورزش را از یک کنش فیزیکی به یک نمایش تبدیل می‌کرد؛ به‌طوری که پهلوانی، نه تنها قدرت عضلانی، بلکه تعهد به آداب، احترام به رقیب و پایبندی به ارزش‌های اخلاقی را به نمایش می‌گذاشت. این امر، زورخانه را به بستری برای تثبیت نظم اجتماعی بدل می‌کرد؛ چرا که از طریق الگوهای رفتاری پهلوانان، ارزش‌هایی چون شجاعت همراه با تواضع، در میان توده‌های شهری بازتولید می‌شد.

گزارش‌نیور نشان می‌دهد که برنامه‌های زورخانه با نظمی آیینی پیش می‌رفت. پس از اجرای برخی حرکات، ورزشکاران با ابزارهایی چون میل به تمرین می‌پرداختند و حرکات آنان با ضرب‌آهنگ موسیقی هماهنگ می‌شد. در مرحله‌ای دیگر، استاد زورخانه با ایراد سخنانی یا خواندن دعا، فضایی آمیخته به معنویت ایجاد می‌کرد که در آن نام‌های مذهبی برجسته شنیده می‌شد و ورزشکاران با حالتی تأمل‌گونه به آن گوش می‌دادند. این بخش، نشان‌دهنده پیوند ورزش زورخانه‌ای با باورهای دینی و اخلاقی جامعه بود. در میان آیین‌های زورخانه‌ای، بخش کشتی از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار بود و با آیین‌هایی همراه می‌شد که جنبه احترام و نمایش قدرت را درهم می‌آمیخت. پیش از کشتی گرفتن، پهلوانان با حرکات خاص، مقام رقیب را ارج می‌نهادند و سپس رقابت آغاز می‌گردید. گاهی پهلوانی که بر همگان چیره

می‌شد، اعتبار اجتماعی و نام‌آوری می‌یافت و در میان تحسین تماشاگران، پاداش یا انعامی طلب می‌کرد. نیبور حتی به باورهای اشاره می‌کند که بر اساس آن، پهلوانانی که در شهرهای بزرگ جهان اسلام مبارز می‌طلبیدند و بی‌پاسخ می‌ماندند، شایسته ثبت نماد شیر بر سنگ مزار خود بودند؛ نمونه‌هایی از این باور در شیراز نیز مشاهده شده بود (نیبور، ۱۳۵۴: ۱۵۸-۱۶۳).

ورزش زورخانه‌ای محدود به طبقات فرودست نبود، بلکه مردان نظامی و غیرنظامی بلندپایه نیز در این فضاها حضور می‌یافتند. برخی از بزرگان، حتی در خانه‌های خود اتاق‌هایی ویژه برای تمرین و کشتی داشتند و فعالیت بدنی را بخشی از سبک زندگی خود می‌دانستند. به گزارش نیبور، مردان معمولاً صبح‌ها به کشتی و تمرین می‌پرداختند و بعدازظهرها به سوارکاری مشغول می‌شدند (نیبور، ۱۳۵۴: ۱۶۳-۱۶۲).

در کنار گزارش‌های سیاحان، منابع تاریخنگارانه نیز بر رواج گسترده کشتی و پهلوانی در این دوره تأکید دارند. رستم‌الحکما از پهلوانانی یاد می‌کند که قدرت بدنی آنان در روایت‌های عامه به سطحی اسطوره‌ای می‌رسید و نامشان در شهرهای مختلف ایران شناخته شده بود (رستم‌الحکما، ۱۳۸۲: ۴۲۵). مجموع این شواهد نشان می‌دهد که ورزش‌های بدنی، به‌ویژه کشتی و آیین‌های زورخانه‌ای، از عناصر فرهنگ شهری ایران در دوره زندیه بوده و در شیراز، به‌سبب ثبات نسبی و فضای شادمانه اجتماعی، جلوه‌ای آشکارتر یافته بود.

۲.۷. تفریحات نمایشی و جلوه‌های موسیقایی

دلچسپان، مقلدان و نوازندگان از جمله عناصر کمتر بررسی‌شده در زندگی روزمره و فضای شادمانی و سرگرمی در شیراز دوره زندیه به‌شمار می‌روند. اطلاعات مربوط به این گروه‌ها بیش از هر چیز در آثار مورخان بازتاب یافته و در این میان، گزارش رستم‌الحکما جایگاهی محوری دارد. او از رواج گسترده مجالس طرب‌آمیز و حضور چهره‌هایی یاد می‌کند که با شوخ‌طبعی، تقلید حرکات و رفتارهای اغراق‌آمیز، و مهارت در سخن‌پردازی، نقش مهمی در ایجاد نشاط جمعی ایفا می‌کردند. این افراد نه‌تنها سرگرم‌کننده بودند؛ بلکه با ظرافت‌های رفتاری و زبانی خود، نوعی فرهنگ نمایشی مردمی را در فضای شهری بازتولید می‌کردند.

بر اساس توصیفات رستم‌الحکما، برخی از این اشخاص به‌سبب نزدیکی به دربار کریم‌خان زند و بزرگان، شهرتی فراتر از محافل عمومی یافته بودند. افرادی چون نجف‌میرحسن‌خان و چند تن دیگر که غالباً اصالت اصفهانی داشتند، به‌واسطه قدرت تقلید، زبان‌آوری و شوخی‌های بدیع، در مجالس رسمی و

غیررسمی حضور می‌یافتند. آنچه در این روایت‌ها برجسته است، تأکید بر مهارت ترکیبی این افراد در گفتار، حرکت، بداهه‌پردازی و ایجاد فضایی مفرح است؛ ویژگی‌هایی که آنان را به بازیگران اجتماعی تأثیرگذار در مناسبات فراغتی جامعه شهری بدل می‌کرد. در کنار این بازیگران، موسیقی و نوازندگی نیز سهم قابل توجهی در شکل‌گیری فضای شادمانی این دوره داشت. گزارش‌ها نشان می‌دهد که موسیقی در اغلب محافل شادی، اعم از درباری و مردمی، حضوری فعال داشته و تنوع چشمگیری از سازها مورد استفاده قرار می‌گرفت (رستم‌الحکما، ۱۳۸۲: ۴۲۸-۴۲۶). رونق دوباره محله خراباتیان در شیرازِ زندگی، یکی از عوامل مهم گسترش فعالیت‌های موسیقایی بود؛ چراکه این فضاها به‌طور سنتی با عیش، طرب و گرهمایی‌های شبانه پیوند داشتند (افخمی، ۱۳۹۹: ۷۱-۷۲).

نکته قابل توجه آن است که برخی از زنان فعال در این محله‌ها، علاوه بر نقش‌های اجتماعی خود، در موسیقی و نوازندگی نیز مهارت داشتند و به‌صورت مستقیم در اجرای برنامه‌های طرب‌آمیز مشارکت می‌کردند. محمدهاشم آصف با زبانی اغراق‌آمیز اما گویا، از تأثیر عمیق موسیقی بر روحیه مردم سخن می‌گوید و تنوع سازها و مهارت نوازندگان را نشانه‌ای از شکوفایی این هنر می‌داند. او از سازهایی چون دف، نی، عود، چنگ، ریاب، سنتور و تنبور یاد می‌کند و نوازندگان این دوره را هم‌سنگ نام‌آوران موسیقی ایران باستان توصیف می‌کند (رستم‌الحکما، همانجا؛ هربرت، ۱۴۰۰: ۱۳۶).

در مجموع، بازیگران و نوازندگان در شیرازِ دوره زندگی، بخشی جدایی‌ناپذیر از ساختار فراغتی و فرهنگی جامعه شهری بودند. این گروه‌ها، که اغلب در خدمت دربار و بزرگان قرار داشتند، نقشی مشابه دوره صفویه ایفا می‌کردند؛ امری که سفرنامه‌نویسان اروپایی نیز به آن اشاره کرده‌اند (دلواله، ۱۳۸۴: ۲۲؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۵۱۸/۴).

۳. نقش ثبات سیاسی در تکوین رفتارهای جمعی

امنیت و آرامشی که در دوره حکومت کریم‌خان زند بر قلمرو تحت سیطره او حاکم شد، زمینه‌ساز دگرگونی‌های عمیقی در شیوه زیست اجتماعی مردم ایران و به‌ویژه در شهر شیراز گردید. این ثبات سیاسی، در شرایطی پدید آمد که جامعه ایرانی سال‌ها پس از فروپاشی حکومت صفویه، با پیامدهای ناامنی، جنگ‌های داخلی و آشفتگی‌های اجتماعی دست به‌گریبان بود. در چنین بستری، کاهش ناامنی و برقراری نظم نسبی، امکان بازگشت تدریجی مردم به زندگی عادی و شکل‌گیری دوباره مناسبات اجتماعی را فراهم ساخت. در نتیجه این شرایط، گرایش عمومی جامعه به سوی شادی و عیش، موسیقی، رقص و مصرف

مشروبات افزایش یافت. این گرایش را می‌توان واکنشی اجتماعی به دوره‌ای طولانی از فشار، ناامنی و محرومیت دانست؛ واکنشی که در ابتدا جنبه‌ای جبرانی داشت؛ اما به تدریج از سطح رفتارهای مقطعی فراتر رفت و در گذر زمان به بخشی از آداب و رسوم اجتماعی مردم تبدیل شد (شیرازی، ۱۳۶۵: ۳۲). همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، این تحولات به‌ویژه در فضاهای جمعی مانند مهمانی‌ها، جشن‌ها، مراسم خانوادگی و گردهمایی‌های شهری نمود بیشتری یافت و به بازتعریف الگوهای فراغت و سرگرمی در جامعه شهری انجامید. گزارش رستم‌الحکما تصویری روشن از این وضعیت اجتماعی ارائه می‌دهد؛ آنجا که می‌نویسد شاهزادگان، وزیران، امیران، نظامیان و به‌طور کلی ساکنان دارالعلم شیراز، شب و روز خود را به باده‌کشی، شاه‌بازی آراستن مجالس می‌گذراندند. این توصیف، هرچند از منظر برخی مورخان دوره قاجار رفتاری ناپسند و نشانه‌ای از سستی اخلاقی تلقی شده است؛ اما در تحلیل تاریخی می‌توان آن را بازتاب شرایط خاص اجتماعی و روانی جامعه‌ای دانست که پس از سال‌ها بی‌ثباتی، در پی بازیابی احساس امنیت، آرامش و لذت از زندگی روزمره بوده است (رستم‌الحکما، ۱۳۸۲: ۳۵۷).

منابع تاریخی این دوره نشان می‌دهد که مردم شیراز در عصر کریم‌خان از سطحی کم‌نظیر از آرامش روانی، آسایش خاطر و احساس شادی برخوردار بودند. به روایت سایکس، اهالی شهر اوقات فراغت خود را در مجالس انس، در کنار ماه‌رویان، همراه با گردش جام‌های شراب می‌گذراندند و فضایی آکنده از عشق و نشاط بر زندگی روزمره آنان حاکم بود (سایکس، ۱۳۸۰: ۴۰۴). هدایت نیز، همسو با دیگر مورخان این دوره، این الگوی رفتاری را اقدامی آگاهانه از سوی کریم‌خان در جهت شکل‌دهی به جامعه‌ای شاد، پویا و پرتحرک می‌داند (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۲۱۰). این شرایط نوظهور در بستری شکل‌گرفت که جامعه شهری شیراز در سال‌های پیش از آن، تجربه‌ای طولانی از ناامنی، فشارهای اجتماعی و بحران‌های اقتصادی را پشت سر گذاشته بود.

هرچند مورخان چون رستم‌الحکما و هدایت (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۲۰۰)، رواج این‌گونه رفتارهای اجتماعی را نتیجه مستقیم توجه و دلسوزی هیئت حاکمه زند نسبت به زندگی مردم قلمداد می‌کنند؛ اما با بررسی تطبیقی اوضاع اجتماعی دوره زندیه و دوره‌های پیشین، می‌توان این تحولات را واکنشی اجتماعی به سال‌ها محرومیت، فقر و ناامنی پس از فروپاشی نظام صفوی نیز دانست. جامعه ایرانی که برای مدت‌ها تحت فشارهای شدید اقتصادی و روانی قرار داشت، در فضای امن دوره زندیه، به‌طور طبیعی به سوی بازتولید شادی و لذت‌های جمعی گرایش پیدا کرد. البته نباید از این نکته غافل شد که کریم‌خان زند خود سیاست‌هایی مشخص در جهت ترویج این رفتارها اتخاذ کرد؛ سیاست‌هایی که هدف اصلی آن‌ها، کنترل

گروگان‌های سیاسی مقیم شیراز و هم‌چنین مهار و سرگرم نمودن نیروهای نظامی در دوره صلح بود (رستم‌الحکما، ۱۳۸۲: ۳۴۵-۳۴۷). در نتیجه، جامعه ایرانی و به‌ویژه مردم شیراز، پس از تحمل مشکلات گسترده اجتماعی و اقتصادی، واکنشی مثبت به سیاست‌های اجتماعی زندیان نشان دادند. حاصل این سیاست‌گذاری‌ها، رونق جشن‌ها، شادی‌های جمعی و آیین‌های اجتماعی بود؛ هرچند بخشی از این رفتارها با ارزش‌های اسلامی-ایرانی در تعارض قرار داشت و گاه به بی‌بندوباری‌های اخلاقی و جنسی نیز انجامید. بااین‌حال، این الگوهای رفتاری در مدت‌زمانی کوتاه به‌عنوان بخشی از آداب و رسوم اجتماعی تثبیت شد و در مهمانی‌ها، جشن‌های عروسی و حتی موسیقی و سرگرمی‌های رایج، تأثیری پایدار برجای گذاشت.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که جامعه‌شهری شیراز در دوره زندگی، علاوه بر تحولات سیاسی و اداری، بستری پویا برای بازسازی نظم اجتماعی، تثبیت هنجارهای فرهنگی و شکل‌گیری الگوهای تازه تعاملات شهری بود. ثبات نسبی سیاسی و رویکردهای اجتماعی کریم‌خان زند، شرایطی را فراهم آورد که در آن نوعی آرامش و اطمینان اجتماعی در میان ساکنان شهر شکل گرفت. این آرامش، خود را در رونق آیین‌های جمعی، تقویت مناسبات خانوادگی، گسترش مهمانی‌ها و آیین‌های پذیرایی، رواج ورزش‌های آیینی، کارکردهای چندگانه حمام‌های عمومی و تنوع اشکال فراغت و سرگرمی نشان داد.

در پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش، نتایج حاکی از آن است که آداب و رسوم زندگی روزمره صرفاً بازتابی منفعل از شرایط سیاسی و اداری نبودند؛ بلکه به‌عنوان سازوکارهایی فعال در تنظیم و حتی بازتعریف روابط اجتماعی عمل می‌کردند. بررسی این مؤلفه‌ها آشکار می‌سازد که این کنش‌ها، از طریق ایجاد چهارچوب‌های رفتاری مشترک، به تثبیت هویت شهری و مدیریت تفاوت‌های طبقاتی و جنسیتی کمک می‌کردند. عناصری چون مهمانی‌ها، مراسم ازدواج، زورخانه‌ها و حتی کارکرد حمام‌ها، فراتر از نیازهای زیستی یا سرگرمی، ابزاری برای نمایش شأن اجتماعی و حفظ سلسله‌مراتب قدرت در بافت شهری بودند. از منظر مشارکت نظری، این تحقیق با گذار از رویکردهای سنتی که زندگی روزمره را تنها پیامد ساختارهای کلان سیاسی می‌دانستند، بر این نکته تأکید می‌ورزد که زیست روزمره خود به‌عنوان یک عامل در شکل‌گیری و تداوم ساختار جامعه‌شهری نقش ایفا می‌کند. در واقع، نظم اجتماعی در شیراز دوره زندگی، نه فقط از طریق فرمان‌های حکومتی، بلکه از طریق تکرار و نهادینه شدن همین رفتارهای روزمره و آداب اجتماعی در لایه‌های مختلف جامعه، استمرار می‌یافت.

در نهایت، با توجه به محدودیت‌های پژوهش حاضر، پیشنهاد می‌شود در مطالعات آتی، به بررسی تطبیقی این الگوهای رفتاری با سایر شهرهای دوره زندیه پرداخته شود تا میزان یکپارچگی فرهنگ شهری در این دوران مشخص گردد. همچنین، مطالعه‌ی دقیق‌تر نقش بخش‌های غیررسمی در مدیریت فضاهای عمومی، می‌تواند دریچه‌های تازه‌ای را در درک پیچیدگی‌های جامعه‌شناختی شیراز در این دوره بگشاید.

منابع

- آربری، ا.ج. (۱۳۶۶). *شیراز مهد شعر و عرفان*. ترجمه منوچهر کاشف. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اسکات وارینگ، ا. (۱۳۶۹). *سفرنامه اسکات وارینگ*. در ده سفرنامه. ترجمه محراب امیری. تهران: وحید.
- افخمی عمله قشقائی، پ. (۱۳۹۵). *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- افخمی عمله قشقائی، پ. (۱۳۹۶). «بررسی آداب و رسوم زندگی اجتماعی ایرانیان دوره زندیه با تکیه بر سفرنامه‌های اروپائیان». فصلنامه تاریخ نو، سال هفتم، شماره ۲۰، صص. ۴۹-۳۳. تهران.
- افخمی عمله قشقائی، پ. (۱۳۹۹). «علل و پیامدهای اجتماعی شکل‌گیری محله‌ی خراباتیان شیراز در عصر زندیه». جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۱۲، شماره ۲، صص ۵۹-۸۱.
- افسر، ک. (۱۳۵۳). *تاریخ بافت قدیمی شیراز*. تهران: انجمن آثار ملی.
- امداد، ح. (۱۳۳۹). *شیراز در گذشته و حال*. شیراز: اتحادیه مطبوعاتی فارس.
- اولناریوس، آ. (۱۳۶۳). *سفرنامه اولناریوس*. ترجمه احمد بهپور. تهران: سازمان انتشاراتی فرهنگی ابتکار.
- اولیویه، گ. (۱۳۷۱). *سفرنامه اولیویه*. ترجمه محمد طاهر میرزا؛ به تحقیق و تصحیح غلامرضا وره‌رام. تهران: اطلاعات.
- پری، ج. (۱۳۸۷). «*زندیان*». در: تاریخ ایران کمبریج (دوره افشار، زند و قاجار). ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: جامی.
- جونز بریج، س. (۱۳۶۳). «*سفرنامه سرهارفورد جونز بریج*». در: ده سفرنامه. ترجمه مهراب امیری. تهران: وحید.
- دالمانی، ه. (۱۳۳۵). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*. ترجمه علی‌محمد فره‌وشی. تهران: امیرکبیر.
- دروویل، گ. (۱۳۷۰). *سفر در ایران*. ترجمه منوچهر اعتماد مقدم. چاپ چهارم. تهران: شباویز.

- دلاواله، پ. (۱۳۸۴). *سفرنامه پیتر دلاواله*. ترجمه شعاع‌الدین شفا. چاپ چهارم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دنبلی، ع. (۱۳۴۹). *تجربه‌الاحرار و تسلیة‌الابرار*. جلد اول. تصحیح حسن قاضی طباطبایی. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- رجبی، پ. (۱۳۸۷). *کریم‌خان زند و زمانه او*. تهران: اختران.
- رستم‌الحکماء، م. آ. (۱۳۸۲). *رستم‌التواریخ*. تصحیح میترا مهرآبادی. تهران: دنیای کتاب.
- سایکس، س. (۱۳۸۰). *تاریخ ایران*. جلد دوم. ترجمه سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی. چاپ هفتم. تهران: افسون.
- شاردن، ژ. (۱۳۷۲). *سفرنامه شاردن*. جلد پنجم. تهران: توس.
- شیرازی، ع. (۱۳۶۵). *تاریخ زندیه (جانشینان کریم‌خان زند)*. تصحیح ارنست بیئر. تهران: نشر گستره.
- شیرازی، و. (بی‌تا). *کلیات دیوان وصال شیرازی*. تصحیح محمد عباسی. تهران: گنجینه ادب و عرفان ایرانی.
- غفاری کاشانی، ا. (۱۳۷۳). *تاریخ نگارستان*. تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. تهران: کتابفروشی حافظ.
- فرانکلین، و. (۱۳۵۸). *مشاهدات سفر از بنگال به ایران*. ترجمه محسن جاویدان. تهران: مرکز ایرانی تحقیقات تاریخی.
- کروسینسکی، ی. (۱۳۶۹). *ده سفرنامه*. ترجمه مهرباب امیری. تهران: وحید.
- کلاتر فارس، م. (۱۳۶۵). *روزنامه میرزا محمد کلاتر فارس*. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: کتابخانه سینا و طهوری.
- نوایی، ع. (۱۳۸۴). *کریم‌خان زند و زمان او*. تهران: ابن سینا.
- نیبور، ک. (۱۳۵۴). *سفرنامه کارستن نیبور*. ترجمه پرویز رجبی. تهران: توکا.
- هدایت، ر. (۱۳۸۰). *روضه‌الصفای ناصری*. جلد نهم. بخش اول. تصحیح جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- هربرت، ت. (۱۴۰۰). *سفرنامه توماس هربرت*. ترجمه حسن جوادی و ویلم فلور. تهران: آباد بوم.
- هنرمندی، ن. (۱۴۰۰). *زندگی روزانه در بخش دوم از دوره صفوی اصفهان (۱۱۳۵-۹۹۶ ه.ق)*. شیراز: دانشگاه شیراز.

Reflection of Daily Life and Social Customs in the Urban Structure of Shiraz during the Zand Period

Javad Habibi ¹, Mohammad Ali Ranjbar*², Javad Mousavi Dalini ³

1. Ph.D. student of history, department of humanities, Shiraz University, Shiraz, Iran

2. Associate Professor. Shiraz University. Shiraz. Iran.

3. Department of History, Faculty of Humanities, Shiraz University, Shiraz, Iran

Abstract

The Zand period occupies a significant place in the study of Iran's social history as a crucial stage in the reconstruction of urban life in Shiraz. Through the political and socio-cultural policies of Karim Khan Zand, the foundations for transformations in lifestyle and social relations were established. This study explores how everyday life and social customs were reflected in the urban structure of Shiraz during this period. To this end, it employs a historical method and a descriptive-analytical approach, examining the subject through the analysis of primary and secondary sources. The findings reveal that, during the Zand period, a relatively open cultural atmosphere prevailed, allowing many traditional customs and rituals that had been disrupted by political instability to be revived. The incorporation of new elements into social practices further enriched the cultural fabric of society. As the capital of the Zand dynasty, Shiraz stood at the center of these developments and acquired a vibrant cultural character that attracted the attention of European travelers. Consequently, many aspects of local customs and social practices were documented in their travel accounts, offering a vivid portrayal of urban life in the twelfth century AH (eighteenth century CE).

Keywords: Zand-era Shiraz, Daily life, Social customs, Urbanization.

* Email: ranjbar@shirazu.ac.ir

Extended Abstract

This study explores how everyday life and social customs were reflected in the urban society of Shiraz during the Zand period. The central research question is how, following the collapse of the Safavid state and a prolonged period of political, military, and social instability, the establishment of the Zand government—particularly under Karim Khan Zand—created the conditions for the revival of urban social and cultural life. The fall of the Safavids brought widespread insecurity and economic hardship, causing many social rituals and cultural practices to decline. However, once Karim Khan consolidated his rule and restored relative security, the conditions were established for rebuilding social relations, reviving collective traditions, and restoring the cultural vitality of urban life. Accordingly, this study examines how everyday life in Shiraz was organized during this period and how it reflected the social and cultural policies of the Zand administration.

Using a historical method and a descriptive–analytical approach, the study draws on historical texts, European travel accounts, and modern scholarship. Because Persian sources provide only limited information on everyday life, the accounts of European travelers such as Niebuhr, Scott Waring, Drouville, and Franklin serve as essential sources for reconstructing the social atmosphere of the period. Within the theoretical framework, everyday life is treated as a lens through which cultural and social change can be understood, while social customs are examined as indicators of urban structures, values, and social norms.

Patterns of daily life in Zand-era Shiraz reveal that clothing served as an important marker of social identity and cultural affiliation. Men wore shirts, loose trousers, and garments adapted to the local climate, while distinctions in social status were reflected in the quality, fabric, and style of their clothing. Women's attire differed between the private and public spheres. At home, clothing was relatively simple, whereas in public women typically wore chadors, veils, and other modest coverings. Personal adornment, jewelry, and beauty practices—including the use of kohl and the emphasis placed on large, expressive eyes—constituted important aspects of women's cultural expression.

Hospitality and social gatherings formed another essential dimension of everyday life. In Shiraz, social visits extended beyond the sharing of meals to include artistic and cultural activities. Hosts commonly welcomed guests with hookah and beverages such as tea or coffee, followed by fruit, sweets, and a variety of traditional dishes. The presence of musicians, singers, and

storytellers at these gatherings demonstrates that music, performance, and storytelling were integral components of urban leisure culture. The hookah, in particular, functioned as a symbol of hospitality and sociability and occupied a central place in social interaction.

Family institutions and marriage customs likewise reflected traditional social structures. Marriage was regarded as an alliance between families rather than solely between individuals, with parents playing a decisive role in selecting spouses. In some cases, engagements were arranged at an early age. Wedding ceremonies consisted of several stages, including the marriage proposal, dowry negotiations, henna-night celebrations, and multi-day festivities accompanied by music, dancing, and the participation of extended family members. These ceremonies strengthened both kinship ties and broader social cohesion.

Public bathhouses also occupied an important place in the social life of Shiraz. In addition to serving hygienic purposes, they functioned as centers of conversation, social interaction, and, on occasion, celebrations such as the Golrizan ritual. Their architectural design simultaneously accommodated hygienic, religious, and social requirements. The separation of bathing hours for men and women reflected the moral values and social norms governing public life.

Ritual sports and the culture of chivalry, practiced in the zurkhaneh, represented another important aspect of everyday life. These institutions functioned not only as places for physical exercise—including wrestling and club-swinging—but also as community centers where traditional moral values were cultivated and transmitted. Music, religious invocations, respect for renowned champions, and the participation of spectators transformed athletic activities into collective rituals. The zurkhaneh thus embodied the close relationship between physical training, ethical ideals, and religious beliefs in the urban culture of the period.

The cultural life of Shiraz was further enriched by theatrical performances and music. Clowns, impersonators, and musicians entertained audiences at public gatherings and court ceremonies through humorous performances, dramatic imitation, and musical presentations. The diversity of musical instruments and the skill of the performers indicate that the performing arts flourished during this period. Historical accounts also suggest that some women participated in musical performances.

More broadly, the political stability achieved under Karim Khan Zand played a decisive role in fostering these social and cultural developments. After

years of turmoil, the restoration of security enabled people to resume ordinary patterns of life and to reengage in celebrations, social gatherings, and cultural activities. The renewed enthusiasm for joy, recreation, and public festivities can be understood as a natural response to the hardships of the preceding decades. Karim Khan's relatively tolerant and socially supportive policies further encouraged this cultural revival and contributed to the emergence of a vibrant and dynamic urban society.

In conclusion, this study demonstrates that Shiraz became one of the principal centers for the revival of social and cultural life during the Zand period. Political stability, supportive governmental policies, and the revitalization of urban spaces enabled traditional rituals, festivals, and everyday practices to regain their place in society. From clothing and hospitality to marriage customs, ritual sports, and entertainment, everyday life reflected the emergence of a renewed social order following decades of political and social upheaval. The Zand period therefore represents a pivotal stage in the reconstruction of cultural and social life in eighteenth-century Iran, during which Shiraz successfully restored its communal traditions, strengthened social relationships, and regained its cultural vitality.